



روزنامه

دوشنبه ۸ دی ۱۳۹۹
۱۳ جمادی‌الاول ۱۴۴۲
۲۸ دسامبر ۲۰۲۰

سال هجدهم
شماره ۳۹۰۱
۱۲ صفحه

اذان ظهر تهران ۱۲:۰۶
اذان مغرب ۱۷:۱۹
اذان صبح فردا ۵:۴۴
طلوع آفتاب ۷:۱۳

fardashargh@gmail.com

روزنامه‌فرو

عملیات جست‌وجو و انتقال قربانیان بهم‌ن در ارتفاعات تهران. عکس: میزان



سفرنامه کابل – قسمت آخر

کابل جان عزیز سلامت بمان

شده‌ایم. با هم در میهمانی‌ها معاشرت کرده‌ایم، گپ زده‌ایم و هر بار زبانی هستند که تلاش‌های‌شان برای جامعه افغانستان تأثیرگذار بوده و من این شانس را پیدا کرده‌ام که آنان را از نزدیک ببینم و با آنها دوستی کنم. مثل مسعوده جان از بانک جهانی یا خانم دکتر نیلوفر ابراهیمی پزشک و از نمایندگان مجلس. یا دو خانمی که همسران‌شان سفير هستند و من تشویق‌شان می‌کنم خاطرات خود را بنویسند. موسیقی و آواز پای ثابت تمام نشست‌هاست به شرط نبودن دوربین. من دیر متوجه شدم کسانی که در این میهمانی‌ها ملاقات می‌کنیم، شخصیت‌های شناخته‌شده هستند و محفل خصوصی است و نباید فیلم گرفت. درست مثل آنکه از یک میهمانی خودمانی که فقط وزرای کابینه باشند، بخواهی لایو اینستاکرام بروی! در کنار خانم‌ها و آقایان خوش صدا و نوازنده، در گروه ما نیز دُر درخشانی وجود داشت به نام سیدافشین هاشمی‌مرغزار، بازیگر و فیلم‌سازی که صدای خوبی داشت و ما با افتخار از او می‌خواستیم که بخواند تا خلاصه از دوستان افغانستانی خود عقب نمانیم که البته آواز اصیل ایرانی کجا و موسیقی افغانستانی که بیشترش هندی قاطی‌اش دارد، کجا. و غذا، غذاهای خیلی خوشمزه که پایان‌بندی درخشان میهمانی‌هاست. غذاهایی که می‌تواند یک‌شبه دو، سه کیلویی شما را چاق‌تر کند؛ اما چای سبز چربی‌سوز در هر میهمانی به شکل معجزه‌آسایی نجات‌بخش است.

تقریباً با تمام افغانستانی‌ها در هر کجا که صحبت می‌کنم، تجربه زندگی در ایران دارند. به‌ویژه آقایان که بیشتر به واسطه جنگ و شرایط اقتصادی ناچار بوده‌اند سال‌ها دور از وطن و ایران زندگی کنند. می‌دانم که خاطرات بدشان بیشتر از خاطرات خوب‌شان است، اما هیچ‌کس هیچ‌کس، حتی یک نفر هم نیست که بخواهد راجع به خاطرات بدش حرف بزند. همین که می‌گویی ایرانی هستی یا آنها می‌فهمند ایرانی هستی، با چنان محبتی برخورد می‌کنند، انکار قوم و خویش خود را

دیده‌اند و همین من را بیشتر شرمند می‌کند؛ چون بارها و بارها در شهرهای مختلف کشور خودمان شاهد رنج و تبعیض و سختی میان خانواده‌های اتباع بوده‌ام و در جاهایی حتی به‌شدت احساس کرده‌ام که چقدر خودخواه هستیم و چطور همه اتباع را با یک چوب می‌رانیم. و خوب و بد را می‌گذاریم که با هم بسوزند. درست مثل نگاه حقارت‌باری که در ژاپن به ایرانیان می‌شد، در سال‌هایی که تب مهاجرت و کار در ژاپن داغ بود. این در حالی است که در بین تمام سفرهایی که تا‌به‌حال رفتم‌ا، افغانستان اولین کشوری بود که احساس غریبه‌بودن نداشتم. نیاز به مترجم جیبی و واقعی نداشتم، کوچه و خیابان و آدم‌ها برایم آشنا بودند. انکار مثلاً در سمت خراسان‌ها هستیم؛ مثلاً بجنورد یا بیرجند. حتی جنس فقر و حاشیه‌نشینی بافتش شبیه به ایران خودمان است. زبان هم را می‌فهمیم. پوشش و نوع نگاه یک جامعه ستی. حالا دیگر افغانستان برای من در یک خبر خلاصه نمی‌شود. وقتی انفجاری رخ می‌دهد، وقتی کسانی کشته می‌شوند، وقتی اتفاقی می‌افتد، من با پیرشانی تمام به دوستانم در افغانستان تلفن می‌کنم. حال‌شان را می‌پرسم و می‌گویم چقدر از خبرها نگران می‌شوم. حالا افغانستان برای من یعنی رویا سادات، عزیز دلدار، مژگان و سیما و خانم نرگس. بیژن سیامک و محال که ممکن است هر لحظه عروسی‌شان باشد و من باید به فکر لباس مناسب و کادو باشم؛ یعنی بچه‌های کارگاه قصه‌نویسی و ساخت فیلم مستند که با چه علاقه‌ای دوره‌ها را با هم گذرانده‌یم؛ یعنی موفقیت‌های صحرا کریمی. یعنی زنگ‌زدن و حال نه جانش را پرسیدن که در اینستاکرامش نوشته بود که حالش خوب نیست. یعنی فراخوان دادن برای جمع‌کردن کتاب‌های سینمایی و تئاتر و موسیقی برای دانشکده هنرهای زیبای کابل. یعنی دلتنگی برای بازار مندنی، برای قابلی‌پلوهای خوشمزه، برای هرات و مزارشریف که راکت‌ها سفرمان را نیمه‌کاره گذاشتند. یعنی کابل جان عزیز سلامت بمان.

تجربه دیگران

ابتکاری جوانان – متشکل از اتباع افغانستانی و ایرانی- روزانه به در خانه‌های محله‌های با جمعیت بالای پناهنده در شیراز مراجعه کرده و با والدین کودکانی که یا افغانستانی به‌جای بازی، کار می‌کنند. به‌طری تحصیل شده‌اند، مدرسه، لباس کار کهنه می‌پوشند. لیخند به لب نداشته‌ند. از طریق فعالیت‌های ورزشی، توانستم به بسیاری از این کودکان کمک کنم تا چالش‌های زندگی را فراموش کنند».
رژما و خانواده‌اش، ۲۳ سال پیش از افغانستان گریختند. رژما پس از سال‌ها کار در دوران کودکی، پروژه ابتکاری جوانان را در ایران و در شهر شیراز در سال ۱۳۹۴ به راه انداخت تا به کودکان در معرض خطر کمک کند. با کمک کمیساریای عالی سازمان ملل متحد در امور پناهندگان و همتای دولتی این سازمان در ایران، اداره کل امور اتباع و مهاجرین خارجی، این پروژه هم‌اکنون هر ساله ۴۰۰ کودک را تحت پوشش قرار می‌دهد که اکثر آنها دختران بازمانده از تحصیل هستند. آنها از طریق این پروژه وارد فعالیت‌های ورزشی و اجتماعی شده، در نهضت سوادآموزی نام‌نویسی کرده و خدمات مشاوره به خانواده‌هایشان ارائه می‌شود. با توجه به تأثیر فعالیت‌های این پروژه بر زندگی کودکان افغانستانی در شیراز، کمیساریا و اداره اتباع قصد دارند تا این پروژه را به سایر استان‌های ایران نیز تعمیم دهند. داوطلبان پروژه



بابک زمانی

نورولوژیست

هر بار صحبت از واکسن کووید به میان می‌آید، بلافاصله واکسن داخلی را هم در کنار واکسن خارجی مطرح و وعده آن را برای خرم‌ن سال آینده مطرح می‌کنند. بسیار خوب؛ راستی چه کسی می‌تواند از پیشرفت علمی کشورش آن‌هم در زمینه سلامت خوشحال نباشد؟ در اینکه تردیدی نیست، اما موضوع اصلی این است که آیا مسئولان محترم ما درباره این مسله به‌خصوص -واکسن داخلی کووید- واقعاً لازم نمی‌دانند قبل از این وعده و وعیده‌ها به چند سؤال اساسی پاسخ دهند؟

- سال‌هاست هر ساله وعده‌هایی چندماهه درباره تولید واکسن آنفلوانزا داده می‌شود، اما سرانجام به نتیجه نمی‌رسد و واکسن آنفلوانزا را وارد می‌کنند؛ البته این صداقت و عدم استفاده از واکسن تحقیق‌نشده را باید سیاست داشت. اما باید پرسید واقعاً تولید واکسن کووید نسبت به آنفلوانزا سهولت بیشتری دارد؟ یا این تجربه راستی چه چیزی باعث اطمینان از تولید واکسن کرونا شده است؟

- وزارت بهداشت به‌عنوان متولی اصلی سلامت در کشور در ماه‌های بحران کرونا نشان داد که پایبندی تاوتمام به مبانی دانش مدرن و اصول علمی تحقیقات ندارد. دستورالعمل طب سنتی برای کرونا منتشر کرد، چهار داروی سنتی را بدون مراحل تحقیقاتی علمی به نحوی تأیید کرد که صدای معاون تحقیقات خودش را هم درآورد و او استعفا داد. راستی چگونه می‌توان به تحقیقات دانش‌بنیان چنین سیستمی اعتماد کرد؟ آیا می‌توان اطمینان کرد جرئت ارائه نتایج منفی را هم در

آکادمی

واکسن داخلی کووید

آستان افکار عمومی نگران داشته باشد؟

- از آنجا که هنوز به اثبات نرسیده که سیستم زنتیک ایرانیان یا اهالی هر کشور دیگری در ارتباط با بیماری‌ها و داروها سواى همه مردم دنیا باشد، صنعت داروسازی‌اش هم نمی‌تواند مخصوص ایرانیان باشد. بنابراین اگر می‌خواهد چنین داروی مهمی را در چنین برهه حساسی به خورد ایرانیان بدهد، نباید فهرستی از ساخت داروهایی که مورد قبول جامعه بین‌المللی قرار گرفته‌اند و به تأیید سازمان‌های سلامت کشورهای دیگر رسانده شده‌اند، ارائه دهد؟

- از آنجا که تجربه داروسازی داخل کشور عمدتاً بر واردکردن مواد اولیه و مونتاژ دارو یا حداکثر ساخت داروهای شناخته‌شده قبلی (عمدتاً زمانی که پروانه انحصاری تولید آنها به پایان می‌رسد) بوده است و داروهای جدید عمدتاً گیاهی و با مطالعات ناکافی به بازار آمده‌اند. آیا لازم نیست قبل از یز عالی ساخت واکسن کووید -پِزی که محققان را متعهد به نتیجه مثبت می‌کند و هزینه نتیجه منفی را بالاتر می‌برد- مثل همه تحقیقات بزرگ دنیا چارچوب مطالعه یا کانال دریافت مواد اولیه حداقل برای بخش‌هایی از جامعه پزشکی توضیح داده شود؟ همین الان بسیاری از پزشکان منتظر نتایج مطالعات مختلف بین‌المللی‌ای هستند که چارچوب و نحوه انجام آنها از مدت‌ها پیش اعلام شده است. آیا اطمینان‌بخشی را نباید از جامعه پزشکی شروع کرد؟ تبلیغ بدون توجیه جامعه پزشکی چه معنایی به‌جز عوام‌فریبی دارد؟

- و در پایان بد نیست به این سؤال هم پاسخ داده شود که چرا بخش مهمی از کشورهای دنیا به دنبال ساخت واکسن کووید نیستند و سلامت را به صرفه‌جویی اقتصادی یا ارتقای غرور ملی آن‌هم در مهلکه خانمان‌سوزی مثل کووید۱۹ ترجیح می‌دهند؟

حاشیه‌نگار

تحصیل آنلاین و اهمیت «خودآموزی»

رضا صدیق

تا دانشگاه ادامه پیدا می‌کند و خروجی‌اش؟ با کم‌ی صداقت و تگاهی به اطراف و سات فارغ‌التحصیلان هویدا و آشکار است.

وضعیت به‌وجودآمده از دل کرونا اما می‌تواند سبب شود تا این سبک‌یادشده معیوب در عدم آموختن صحیح تحصیل علم به دلیل این بحران شکسته شود؛ ترویج و فرهنگ‌سازی آموزش «خودآموزی» دقیقاً چاره راه است. به این منظور که رسانه ملی، پایگاه‌های متخصص در آموزش، مدارس و حتی خانواده‌ها از همین سن به دانش‌آموز یاد دهند که بدون معلم، بدون نگاه‌های تحصیلی، و آموزش‌شده‌ها چگونه می‌توانند خودش بیاموزد، درس بخواند و فرا بگیرد که تا همیشه راه آموختن چیست. آموختن تجربی و آزمون و خطا کردن، تحصیل ورای کتب و همچنین شناخت علایق آموزشی دقیقاً همان حلقه مفقوده‌ای است که در بحران کرونا می‌تواند چاره‌ساز نسل آینده باشد. دانش‌آموزان امروز اگر خودآموزشدن را بیاموزند راهی را طی خواهند کرد که به‌قطع در آینده از نظر علمی توموندتر از تمام نسل‌های پیش از خود خواهند شد. زیرا بالاتر از تقلیل‌دادن علم در حد کتب درسی و نمره قدم برخوانند داشت و یاد خواهند گرفت که خود چگونه راه علم‌اندوزی را پیدا کنند و محصور آنچه به آنها به عنوان علم دیده‌کم می‌شود نمی‌شوند.

اهمیت خودآموزی را آکادمی‌ها و کالج‌های فرنگی سال‌هاست متوجه شده‌اند و در چرخه تحصیل قرار داده‌اند. شاید این امر به واسطه بحران کرونا بتواند در ایران رشد کند و نموش به‌قطع تأثیری مستقیم بر فهم تحصیل و فرم آموزش در ایران خواهد داشت.

اگر مدارس و حتی آموزش کشور این مهم را درنباقت‌ها به مدن توجه شدند، این خانواده‌ها هستند که با مطالعه روش‌های آموزش خودآموزی و حتی بهره‌بردن از سنت آموزش مکتب‌خانه‌ای و به‌روزگردنش، می‌توانند فرزندان خود را به این سو تغیب کنند و مجهز.
دای مه امتحان‌ها قرار است حضوری شود یا نشود، هنوز معلوم نیست اما دلِ دانش‌آموزان نیست و حتی بعید نیست در خفا دعا کنند که متأسفانه باز اوضاع ییخ پیدا کند و قرنطینه ادامه. حق هم دارند از امتحان حضوری بترسند. کاش آموزش و پرورش دلبسری کند و به خاطر وضعیتی که تحصیل پیدا کرده کل امسال را بزند به فال غیرحضوری تا قائل این وضع کنده شود. شاید همین فرصتی شد تا دانش‌آموزان خودآموزی را یاد گرفتند. گناه دارند طفلکی‌ها.

اتفاق

اما شبی که در ماه‌های اخیر به اسم «مونولیت رموز» معروف شد، سه‌وجهی و از جنس فلز براق است که نخستین نمونه آن در نوامبر گذشته در بیابانی در ایالت یوتا در آمریکا ظاهر شد. این سازه فلزی بسیار شبیه جسم مشابهی در فیلم معروف «۲۰۰۱، ادیسه فضایی» از استلنی کوبریک است. مونولیت آمریکا پس از چندین روز ناپدید شد و بعدها نمونه‌های دیگری از آن در رومانی، هلند، بریتانیا، آلمان، کانادا، استرالیا و بلژیک دیده شد. هنوز درباره سازنده این اجسام فلزی و انگیزه مستقرکنندگان آنها اطلاعاتی در دست نیست.

روایت

منغوبِ محبوب

عباس دارایی

● پس از حدود دو سال دوری از گزارشگری که با حذف برنامه پرمخاطب ۹۰ شبکه سه و ممنوعیت برای عادل فردوسی‌پور از سوی مدیر شبکه سه رقم خورد، صفحه فارسی اینستاگرام AFC تنها ۱۸۰ هزار فالوئر داشت که به فاصله ۲۴ ساعت از اعلام خبر گزارش فردوسی‌پور، تعداد فالوئرهای آن به دومیلیون و ۸۰۰ هزار فالوئر رسید. اضافه‌شدن این حجم وسیع فالوئر به صفحه فارسی AFC، خود گویای همه چیز است؛ اما جالب‌ترین بخش در این زمینه این است که گزارش لایو عادل فردوسی‌پور برای AFC روز بازی فینال با ۸۰۹ هزار بیننده پنجمین لایو پربیننده جهان را به خود اختصاص داد که از این نظر نکته‌ای تأمل‌برانگیز است. فردوسی‌پور گزارش خود را با بغضی معنادار آغاز کرد. او این‌گونه گزارش خود را آغاز کرد: «سلام به ملت بامعرفت کشورم، سلام به ایران عزیز، نمی‌دونید چقدر دلم تنگ شده بود براتون!» پرسپولیس فینال آسیا را برای دومین بار در سه سال اخیر واگذار کرد؛ اما پیروز این فینال عادل فردوسی‌پور بود که منغسوب شده بود و حضورش در قطر، هم‌زمان با موافقت نکردن AFC با حضور میثاقی و تیم اجرا در برنامه فوتبالی برتر که در حین بخش بازی حتی نمی‌توانستند ناراحتی خود را از حضور فردوسی‌پور پنهان کنند، یک دستاورد برای او و مردمی است که با حضور در صفحه فارسی AFC واکنش معناداری به رفتارهای کسانی نشان دادند که به خیال خود می‌خواستند با سیاست حذفی او را به حاشیه برانند.

علی فروغی، مدیر شبکه سه سیما، ۱۳ آذر به فاصله یک‌سال‌ونیم بعد از تعطیل‌کردن برنامه ۹۰ در اظهارنظری که در قالب یک کلیپ در فضای مجازی بازتاب وسیعی داشت و البته واکنش‌های زیادی را نیز برانگیخت، درباره چرایی کنارگذاشتن عادل فردوسی‌پور این‌گونه توضیح داد: «فردوسی‌پور از مدار خارج شد. کنارش گذاشتم، محبوبیت و تخصص ایشان برای ما پنهان نبود، وقتی ببینید بهترین دروازه‌بان شما دالما در خط دیگری کار می‌کند، یکی دیگر را درون دروازه می‌گذارید! کار داشت از مدارش خارج می‌شد و مهم‌ترین بحث این بود، دیگران هم کارهای فردوسی‌پور را نگاه می‌کردند و می‌گفتند اگر کسی می‌تواند به خاطر محبوبیتش از مدار خارج شود و کسی هم به او چیزی نگوید، پس ما هم می‌توانیم این‌کار را انجام دهیم. این‌گونه اصلاً صداوسیما از هم می‌پاشید! ما ناگزیر به گرفتن تصمیمی بودیم». فردوسی‌پور تنها نمونه‌ای از ده‌ها چهره‌ای است که محبوب مردم است؛ اما مورد غضب قرار گرفته و محدود و از مدار خارج شده از سوی کسانی تلقی می‌شود که از چهره‌های محبوب و تأثیرگذاری‌شان در جامعه گرانند، پخش صدای چهره فاخر و نامدار موسیقی ایران محمدرضا شجریان در تلویزیونی که مخاطبانش با ربنای او در افطارهای رمضان خو گرفته بودند و خسرو آواز ایران لقب گرفته بود، ممنوع شود.

حیاتی‌گونه اخبار سراسری که سال‌ها مردم به سبک گویندگی او علاقه داشته‌اند، علی دایی آقای گل فوتبال جهان به شیوه‌ای عجیب در کشور خود از رسیدن به نیمکت تیم ملی و فعالیت در باشگاه‌های ایران در هر شکلی، دور می‌ماند و گرفتار محرومیتی ناتوانشی می‌شود. یکی ممنوع‌التصویر می‌شود؛ اما کلامش برای مردم آن قدر نافذ است که با یک تکرار در یک کلیپ که در فضای مجازی منتشر می‌شود، چند میلیون رای را برای یک لیست گنگام دست‌وپا می‌کند.

رفتار با افراد و چهره‌هایی که در حوزه کاری خود به موفقیت‌هایی رسیده و در جامعه «مقبول و محبوب» هستند، شاید تا آنجا برود که تصویر و صدای آنان را حذف کنند؛ اما نمی‌توانند تأثیر کلام و نفوذ عمیق‌شان بر جامعه را کمرنگ کنند. محبوبیت و مقبولیت نه خریدنی است و نه اگتسابی. محبوبیت و مقبولیت ذاتی است و برگرفته از نوع کنش و رفتاری است که چهره‌های محبوب در جامعه به جای می‌گذارند و این اثرگذاری است که آنان را در جامعه مقبول و محبوب می‌کند. در صداوسیما برنامه‌ای طراحی شد که نه جای ۹۰ را گرفت و نه از محبوبیت فردوسی‌پور و برنامه‌اش کاست. این برنامه پخش می‌شود؛ اما نه اثرگذاری ۹۰ فردوسی‌پور را دارد و نه بینندگان تلویزیونی‌اش آن قدر هستند که به حساب بیاید. ما به شیوه‌ای عجیب با چهره‌های تأثیرگذار و گروه‌های مرجع در سطح جامعه مشکل داریم. جامعه ما به اقصای آن که مظلوم واقع می‌شوند، گرایش پیدا می‌کند و فرقی ندارد این فرد در چه حوزه‌ای فعالیت می‌کند؛ خواه یک سیاست‌مدار باشد یا گوینده اخبار یا خواننده و موسیقی‌دان یا گزارشگر و مفسر ورزشی یا یک بازیگر سینما و تلویزیون، تفاوتی ندارد.